

ارائه مدل آموزش کارآفرینی در مدارس ابتدایی

فریبا احمدپور کریم‌آبادی^۱ لیلا بهمنی^{۲*} غلامحسین برکت^۳

چکیده

هدف پژوهش حاضر ارائه مدل آموزش کارآفرینی در مدارس ابتدایی می‌باشد. این پژوهش از نظر هدف به صورت کاربردی و از لحاظ روش گردآوری داده‌ها به صورت ترکیبی، کیفی و کمی صورت گرفت که در بخش کیفی از تحلیل تماتیک و در بخش کمی از روش تحلیل عاملی با استفاده از نرم‌افزار SPSS بهره گرفته شد. جامعه آماری عبارت‌اند از مدیران و معلمان ابتدایی شهرستان بندر ماهشهر در سال ۹۸-۹۹ به تعداد ۷۵۲ نفر که به منظور تعیین حجم نمونه با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها در بخش کیفی شامل مصاحبه عمیق و بررسی اسناد و در بخش کمی شامل پرسشنامه محقق‌ساخته بودند. یافته‌های به دست آمده از تحلیل تماتیک در مجموع ۶ عامل اصلی و اثرگذار را به ترتیب نشان دادند که عبارت‌اند از آموزش‌های کارآفرینانه در ایران، توانمندی‌های کارآفرینانه در مدارس، آموزش در مدارس، کارآفرینی و ویژگی‌های شخصیتی، اهداف مطلوب در برنامه توسعه توانمندی‌های کارآفرینی، عوامل محیطی و توسعه توانمندی‌های کارآفرینی. همچنین یافته‌های به دست آمده از تحلیل عاملی که مشتمل بر ۱۱ عامل و ۱۱۱ گویه بودند، نشان دادند که کلیه عوامل معنادار هستند. براساس نتایج پژوهش حاضر، بیشترین میزان واریانس استخراج شده مربوط به متغیر «نیازهای دانش‌آموزان در توسعه توانمندی‌های آموزش‌های کارآفرینانه» و کمترین میزان مربوط به متغیر «نقش معلمان در توسعه توانمندی‌های کارآفرینی» است. در مجموع نتایج تحلیل عاملی به ۴ عامل اصلی خلاصه شدند که عبارت‌اند از نیازهای آموزشی متأثر از ابزارهای آموزشی و عوامل محیطی، موانع آموزشی و تحقق توسعه توانمندی دانش‌آموزان در فضای یادگیری مدارس، ابزار آموزشی و اهداف مطلوب و آموزش‌های کارآفرینی و آینده دانش‌آموزان.

واژگان کلیدی: آموزش، کارآفرینی، مدارس ابتدایی

^۱ دانشجوی دکتری، گروه مدیریت آموزشی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.
faribaahmadpour1344@gmail.com

^۲ استادیار، گروه آموزش ابتدایی، واحد امیدیه، دانشگاه آزاد اسلامی، امیدیه، ایران. (نویسنده مسئول)
Bahmaeeleila@gmail.com

^۳ دانشیار، گروه مدیریت آموزشی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.
v_data@yahoo.com

مقدمه

در سال‌های اخیر کارآفرینی به‌عنوان منبع مهم نوآوری، ایجاد اشتغال، رشد و توسعه اقتصادی-اجتماعی مورد توجه کشورهای مختلف جهان قرار گرفته است (کریمی و همکاران، ۲۰۱۴). بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که یکی از عمده‌ترین عوامل تعیین‌کننده سطح کارآفرینی در هر کشوری، آموزش کارآفرینی می‌باشد (والریو و همکاران، ۲۰۱۴). با توجه به اینکه شخصیت انسان در دوران کودکی شکل می‌گیرد، می‌توان در گام اول با استفاده از الگوها و مدل‌های مناسب و داشتن یک برنامه صحیح آموزشی و پرورشی، روحیه کارآفرینی را در کودکان پرورش داد (احمدپور داریانی و مقیمی، ۱۳۹۳). هدف آموزش کارآفرینی در مقطع ابتدایی که مهم‌ترین محتوای آموزشی در این دوره می‌باشد، شامل مباحث نظری کارآفرینی، مفاهیم، اصول و نظریه‌های کارآفرینی است (شاپیرو، ۲۰۱۷)؛ در واقع در آموزش کارآفرینی، فرد برای ورود به دنیای واقعی آماده می‌شود. همچنین محتوای آموزش کارآفرینی باید شناخت افراد را از مسائل پیرامون خود بالا ببرد و قدرت تحلیل مسائل را به‌گونه‌ای متفاوت با دیگران به ایشان اعطا کند (مرتضی نژاد و همکاران، ۱۳۹۶).

اگرچه در دو دهه گذشته تحولات قابل توجهی در ساختار و عملکرد سیستم آموزشی ایران صورت گرفته و موضوع آموزش کارآفرینی در نظام آموزش و پرورش کشور ما نیز مطرح شده است؛ اما نتایج مطالعات نشان می‌دهد که هنوز مشکلات زیادی در آموزش کارآفرینی وجود دارد. از جمله این مشکلات می‌توان به پایین بودن سرمایه‌گذاری برای آموزش کارآفرینی، عدم توجه به ابعاد مختلف توسعه و آموزش کارآفرینی، توجه کم به آموزش عملی، عدم تطابق محتوای برنامه‌های درسی با شرایط و نیازهای بازار کار اشاره کرد (حقیقی و همکاران، ۲۰۱۸). نتایج پژوهش‌ها نشان داده‌اند که برنامه‌های آموزشی مدارس ابتدایی کشور نمی‌توانند پاسخگوی نیازهای توسعه توانمندی‌های کارآفرینی در دانش‌آموزان این دوره تحصیلی باشند. همچنین خلأ مطالعاتی و دانش سازمان‌یافته در حوزه آموزش کارآفرینی کودکان و نبود برنامه‌ای جامع و مدون در نظام آموزش و پرورش در این خصوص از مهم‌ترین مسائل و مشکلات آموزش کارآفرینی دانش‌آموزان مقطع ابتدایی می‌باشند (مرادی و همکاران، ۱۳۹۸). بدین ترتیب اهمیت و ضرورت کارآفرینی در ارتقاء رشد اقتصادی و رفاه ملی کشورهای صنعتی و در حال توسعه به‌خوبی مشخص شده است. اهمیت کارآفرینی انکارناپذیر بوده و پرداختن به آن جزو برنامه‌های اصلی طرح‌های توسعه کشورها است (بهرام زاده و همکاران، ۱۳۸۹). کودکانی که آموزش‌های کارآفرینی دریافت می‌کنند، به‌مراتب بیشتر از دیگران دارای مهارت‌های تفکر هستند (رز، ۲۰۱۲). بر اساس پژوهش‌ها، خلاقیت و اعتماد به نفس دو بُعد مهم شخصیتی در کارآفرینان موفق هستند؛ در واقع این افراد بهتر می‌توانند با مشکلات و چالش‌ها مقابله کنند (گیلیان و عبداللطیف، ۲۰۱۷). بدین ترتیب آموزش کارآفرینی با هدف آگاه نمودن و ترویج فرهنگ و روحیه کارآفرینی در بین دانش‌آموزان، باعث تأثیر در بینش آن‌ها نسبت به کارآفرینی به‌عنوان یک انتخاب شغلی می‌گردد. ضمناً توانمندی‌های ایشان را از لحاظ خلاقیت، توانایی شناخت و استفاده صحیح از فرصت‌ها، تمایل به مخاطره‌پذیری، استقلال، تعهد نسبت به کار، تمایل به حل مشکلات، بهبود انگیزش و تمایلات فردی برای کارآفرین شدن افزایش می‌دهد و با الهام بخشیدن به آن‌ها راه دستیابی به موفقیت را روشن می‌سازد (خلیلی و حق‌پرست، ۱۳۹۲). از طرف دیگر آموزش کارآفرینی در سال‌های ابتدایی، علاوه بر آشنایی زودهنگام کودکان با مفاهیم پایه کارآفرینی، بر اعتماد به نفس و خلاقیت آن‌ها نیز تأثیر مثبت داشته؛ از آنجا که این دو سازه نقش مهمی در موفقیت افراد در زمینه کارآفرینی دارند، می‌توانند موجب شکل‌گیری

ساختار اولیه روحیه کارآفرینی در کودکان شوند (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۸). همچنین مطالعات تأیید نموده است (که اگر از دوره ابتدایی (که مفاهیم بنیادی و نگرش‌های اساسی در کودکان در حال شکل‌گیری است) به فراهم‌سازی زمینه‌های مساعد برای آموزش غیرمستقیم کارآفرینی پردازیم، موفقیت در تربیت کارآفرین و نهادینه شدن نگرش «کارآفرینی» به‌جای «کارجویی» در دانش‌آموزان اثرات بسزایی به‌همراه خواهد داشت؛ به‌گونه‌ای که نپرداختن به آن می‌تواند چالش‌های اساسی را برای توفیق برنامه‌های آتی کارآفرینی فراهم نماید (اسلان، ۲۰۱۰). ازجمله مزایای آموزش کارآفرینی به کودکان می‌توان به این موارد اشاره کرد: کاهش هزینه شکست با کسب تجارب متعدد در مشاغل کوچک و بهبود مهارت‌های فردی برحسب تجربه، افزایش دورنمای فکری برای آینده، بهبود اخلاق کاری که تکامل آن از دوران کودکی آغاز می‌شود، اکتساب فهم ارزش پول، گسترش تفکر خلاق و حل مسئله، بهبود مهارت‌های ارتباطی و تنظیم اهداف در سراسر گستره عمر (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۸). از منظر دیدمبان جهانی، کارآفرینی مهارت‌ها همان نگرش‌ها و رفتارهای کارآفرینانه قبل آموزش و یادگیری هستند؛ آموزش کارآفرینی نقش ضروری در شکل‌گیری نگرش، مهارت‌ها و فرهنگ کارآفرینانه از دوره دبستان به بعد ایفا می‌کند. دوران کودکی نیز دوره ایده‌آلی برای ایجاد درک عمیق در مورد کارآفرینی می‌باشد (اکسلسون و همکاران، ۲۰۱۵).

واژه «کارآفرینی» بیش از دو قرن نیست که در ادبیات مدیریت و اقتصاد وارد شده؛ همچنین مانند سایر واژه‌ها تغییرات زیادی به خود گرفته و از رشد تکاملی برخوردار بوده‌است. کارآفرینی ابتدا در نظریه‌های اقتصادی تبلور یافته که به‌عنوان عامل اصلی ایجاد ثروت و یا ارزش اقتصادی شناخته‌شده و از قرن پانزدهم تاکنون، در کانون مکاتب قرار داشته‌است (احمدپورداریانی، ۱۳۸۳)؛ پیروان مکتب سوداگری، بازرگانانی را که در کار تجارت طلا و نقره دست داشتند، کارآفرین می‌دانستند. فیزیوکرات‌ها یا طبیعت‌گرایان منشأ ایجاد ثروت را زمین و فعالان کشاورزی را کارآفرین می‌گفتند. کلاسیک‌ها یعنی آدام اسمیت، ژان باتیست سه و جان استوارت میل، عوامل اصلی ثروت را نیروی کار، سرمایه و مواد اولیه معرفی کردند و کشورهایی مانند ایتالیا و انگلیس بعد از دوران رنسانس فعالیت‌های زیادی را روی این مسئله انجام دادند (امامی لنگرودی، ۲۰۱۷). در حال حاضر کارآفرینی به یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های دانشگاه‌ها و مدارس دنیا بدل شده‌است. از منظر دیده‌بان جهانی کارآفرینی مهارت‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای کارآفرینانه قابل آموزش و یادگیری هستند. همچنین باتوجه به اینکه دوران کودکی دوره ایده‌آلی برای ایجاد درک عمیق در مورد کارآفرینی است؛ آموزش کارآفرینی نقش ضروری در شکل‌گیری نگرش، مهارت‌ها و فرهنگ کارآفرینانه از دوره دبستان به بعد ایفا می‌کند. (اکسلسون و همکاران، ۲۰۱۵).

نادری و همکاران (۱۳۹۸) در مطالعه خویش با عنوان "تحلیل موانع آموزش اثربخش درس کارآفرینی و تولید" با روش‌های گراند تئوری و توصیفی-پیمایشی به این نتیجه رسیدند که اسلوسی‌ترین عواملی که باعث کاهش اثربخشی درس کارآفرینی می‌شوند عبارت‌اند از ضعف موجود در ساختارهای کارآفرینانه کشور، ضعف ساختار مدیریتی آموزش و پرورش، کمبود نیروی متخصص کارآفرینی و همچنین عوامل مذکور باعث پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت شده‌اند. مرتضی نژاد و همکاران (۱۳۹۶) گزارش کردند که در دوره ابتدایی باید آشنایی با مفاهیم پایه، ایجاد انگیزه، ایجاد علاقه و روحیه کارآفرینانه و در دوره متوسطه نیز پرورش مهارت‌ها و شایستگی‌های کارآفرینی صورت پذیرد. آموزش کارآفرینی در دوران کودکی و ادغام آن با برنامه‌های درسی مدارس، می‌تواند ضمن پرورش مهارت‌ها و ویژگی‌های کارآفرینانه، زمینه رویارویی

با چالش‌های زندگی آینده را برای دانش‌آموزان فراهم آورد (مدرسی سریزدی و همکاران، ۱۳۹۸). ظهیرالدینی و حسن‌زاده (۱۳۹۹) طی تحقیقی با عنوان "ارزیابی وضعیت کارآفرینی ایران براساس گزارشات دیده‌بان جهانی کارآفرینی و موسسه جهانی کارآفرینی و توسعه طی چهار سال اخیر"، به این نتایج دست یافتند که به‌طور کلی با بررسی شاخص‌ها در گزارشات به‌دست‌آمده، ضعف ساختار نهادی برای شکل‌گیری و متعاقباً سلامت اکوسیستم کارآفرینانه دیده می‌شود. این مسئله نیاز به اصلاح زیرساخت‌ها دارد. همچنین بخشی موانع کارآفرینی در کشور عبارت‌اند از عدم یکپارچگی مؤسسات ارائه‌دهنده مجوز، تأخیر در روند صدور مجوزها، بوروکراسی، قوانین دست‌وپاگیر و نبودن سیستم‌های حمایتی از کسب‌وکارهای نوپا. طغرابی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهش خویش تحت عنوان "طراحی الگوی آموزش کارآفرینانه در مدارس"، ابعاد و مؤلفه‌های آموزش کارآفرینانه را شناسایی نمودند و به این نتیجه دست یافتند که دانش‌آموزان باید در محیط‌های واقعی یادگیری قرار بگیرند؛ زیرا آن‌ها به واسطه آموزش‌های کارآفرینانه یاد می‌گیرند که با شناسایی استعدادها و توانایی‌های خود، بتوانند سبک‌های جدید ایجاد کنند و نوآوری داشته‌باشند. عسکری فرد و همکاران (۱۳۹۷)، پژوهشی با عنوان "ارائه الگوی آموزشی توسعه توانمندی‌های کارآفرینی در دانش‌آموزان با میانجی‌گری ویژگی‌های شخصیتی" ارائه دادند. یافته‌های پژوهش نشان دادند که رویکرد مدیریت مشارکتی در برنامه‌های مدرسه، الگوسازی برای دانش‌آموز، تشویق هدفمند و برقراری رابطه احساسی مثبت با دانش‌آموزان در کنار فعالیت‌هایی از قبیل هنرهای آوایی و نمایشی، بازی‌های آموزشی و تقلیدی و پرورش مهارت‌های ارتباط کلامی، اثرگذاری معناداری بر ویژگی‌های شخصیتی و رشد توانمندی‌های کارآفرینانه در دانش‌آموزان داوند. بهمنی و همکاران (۱۳۹۶) طی پژوهشی تحت عنوان "آموزش کارآفرینی در مقطع ابتدایی با هدف تقویت نگرش کارآفرینانه"، با هدف شناسایی مفاهیم قابل‌آموزش کارآفرینی دریافتند که مفاهیم قابل‌آموزش در هر یک از پنج بُعد نگرش کارآفرینانه شامل میل به موفقیت، کنترل شخصی، خلاقیت و نوآوری، عزت‌نفس و تشخیص و بهره‌برداری از فرصت‌ها هستند. عزیز و مختاری (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان "آموزش کارآفرینی برای دانستن، انجام دادن و بودن در دوره ابتدایی با رویکرد تلفیقی"، به دنبال آن بودند تا محتوای برنامه درسی کارآفرینی دوره ابتدایی را با استفاده از رویکرد تلفیقی شناسایی کنند. براساس یافته‌های پژوهش، موارد ذیل در درس ابتدایی استخراج شده‌اند: (۱) محتوا و فعالیت‌های مرتبط با (دانستن) ازجمله آشنایی با مشاغل، مفهوم پول، سواد مالی، شناخت محصولات جدید. (۲) محتوا و فعالیت‌های مرتبط با (انجام دادن) ازجمله فعالیت‌های یادگیری گروهی، انجام محاسبه‌های مالی، ارائه محصولات، برگزاری بازارچه کارآفرینانه. (۳) محتوا و فعالیت‌های مرتبط با (بودن) ازجمله علاقه‌مندی به مسیر شغلی کارآفرینانه.

سوریامان و کاریونو (۲۰۱۷) طی تحقیقات خود با عنوان "پیشرفت در مدارس ابتدایی براساس آموزش کارآفرینی"، به این نتیجه دست یافتند که شاخص‌های تدوین‌شده در برنامه درسی کارآفرینی شامل این ارزش‌ها می‌باشند: خلاقیت، ابتکار، استقلال، جرئت ریسک‌پذیری و توانایی دیدن فرصت‌ها. همچنین در اجرای فعالیت‌های یادگیری، معلمان باید دقت عمل داشته و استراتژی‌های یادگیری در آموزش کارآفرینی را در نظر بگیرند. هسی (۲۰۱۶) تحقیقی تحت عنوان "اثر بخشی آموزش کارآفرینی در مقطع دبستان" اجرا نمود. پژوهش مذکور برای شناسایی اهداف مناسب و مرتبط از طریق فعالیت‌های کارآفرینانه با هدف قرار دادن کودکان دبستانی اجرا گردید. این کودکان در یک برنامه آموزش کارآفرینی شرکت کردند. در

این پژوهش توسعه مهارت‌های کارآفرینی غیرشناختی، مهارت‌های کارآفرینی شناختی و اهداف کارآفرین شدن مورد ارزیابی قرار گرفت. یافته‌های تحقیق مذکور تأیید کردند که اواخر دوران کودکی، دوره مناسبی برای توسعه خود کارآمدی می‌باشد و سطح مهارت‌های کارآفرینی دانش‌آموزان به میزان زیادی افزایش می‌یابد؛ اما مهارت‌های شناختی و اهداف کارآفرینی آن‌ها تغییری نمی‌کند. اممی و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهشی تحت عنوان "نقش معلمان در توسعه آموزش کارآفرینی در مدارس ابتدایی"، به بررسی نقش معلمان در توسعه این نوع از آموزش در مدارس ابتدایی پرداختند. نتایج پژوهش مذکور نشان داد که کارآموزی نقش بسزایی در بهبود اعتمادبه‌نفس دانش‌آموزان دارد.

روش‌شناسی

اهداف پژوهش حاضر به شرح ذیل می‌باشد:

هدف اصلی تحقیق:

- ارائه مدل آموزش کارآفرینی در مدارس ابتدایی

اهداف فرعی:

- تعیین ابعاد و مؤلفه‌های مدل آموزش کارآفرینی در مدارس ابتدایی

- تعیین موانع آموزش کارآفرینی در مدارس ابتدایی

سؤالات پژوهش حاضر به شرح ذیل می‌باشند:

سؤال اصلی:

- مدل مناسب آموزش کارآفرینی در مدارس ابتدایی کدام است؟

سؤالات فرعی:

- ابعاد و مؤلفه‌های مدل آموزش کارآفرینی در مدارس ابتدایی کدام‌اند؟

- موانع آموزش کارآفرینی در مدارس ابتدایی کدام‌اند؟

به‌طور کلی این تحقیق از نظر هدف به‌صورت کاربردی، از نظر شیوه جمع‌آوری داده به‌صورت اسنادی و میدانی و از لحاظ تکنیک‌های تجزیه و تحلیل به‌صورت آمیخته (کیفی-کمی) می‌باشد. در بخش کیفی، داده‌های موردنظر از مصاحبه با متخصصان گردآوری شدند. در تحلیل داده‌های کیفی ابتدا از روش تحلیل تماتیک (گراند تئوری) استفاده شد. از این روش برای شناسایی تم‌ها (موضوعات) از بطن داده‌های کیفی استفاده می‌شود. همچنین پژوهشگر از طریق آن، مباحث مهم

مطرح شده در متن مصاحبه‌ها را استخراج کرد. سپس یافته‌های حاصل از طریق گراندد تئوری مورد تحلیل قرار گرفتند و داده‌های استخراج شده برای کدگذاری آماده شدند. در مرحله کدگذاری باز با مراجعه به داده‌های اولیه استخراج شده از مصاحبه‌ها (کدگذاری نکات کلیدی)، کدهایی به موضوعات مشترک اختصاص یافت و مفاهیم ساخته شدند. پژوهشگر به یافتن پیوند بین آن‌ها پرداخته و مؤلفه‌ها شکل گرفتند (کدگذاری محوری). در کدگذاری انتخابی مقوله‌های پایش شده و با توجه به اشتراکات آن‌ها، در ابعاد محدودتری دسته‌بندی شدند. سرانجام در الگوی نهایی قرار گرفتند و نظریه پارادایمی شکل گرفت (شکل ۱).

در روش کمی، داده‌های گردآوری شده با استفاده از روش‌های آماری مورد پردازش قرار گرفتند. در بخش نخست به توصیف داده‌های موردنظر پرداخته، در بخش دوم به تحلیل عامل اکتشافی و در نهایت به تحلیل عامل تأییدی پرداخته شد. یافته‌های به دست آمده از تحلیل عاملی شامل ۱۱ متغیر و ۱۱۱ گویه مورد بررسی در ۴ عامل گرد آمدند:

۱) نیازهای آموزشی متأثر از ابزارهای آموزشی و عوامل محیطی

۲) موانع آموزشی و تحقق آموزش کارآفرینی در فضای یادگیری مدارس

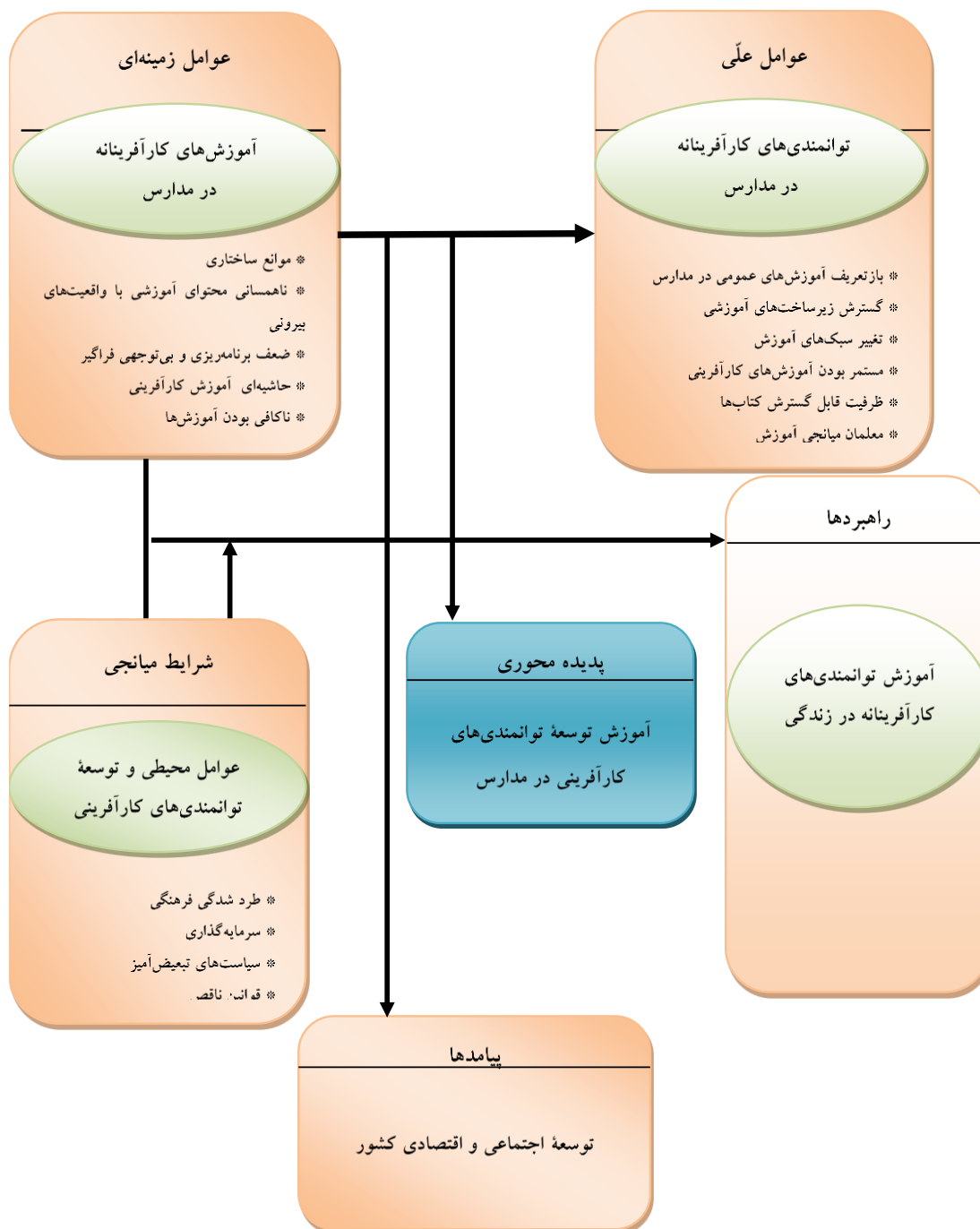
۳) ابزارهای آموزشی و اهداف مطلوب

۴) آموزش‌های کارآفرینی و آینده دانش‌آموزان

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل دو بخش می‌باشد: در بخش نخست متخصصان و خبرگان حوزه کارآفرینی که صاحب نظر بوده و یا در این خصوص پژوهش انجام داده‌اند به تعداد ۲۲ نفر و با روش گلوله برفی انتخاب شدند. مصاحبه با این افراد تا جایی ادامه پیدا کرد که محقق به مرحله اشباع نظری دست یافت. بدین ترتیب در طی انجام مصاحبه‌ها هرگاه محقق احساس می‌کرد که پاسخ سؤالات به نوعی تکرار می‌شود، انجام مصاحبه متوقف می‌شد. به طور کلی پژوهشگر پس از انجام ۲۲ مصاحبه، به اشباع نظری دست یافت و این نکته را دریافت که مصاحبه‌های جدید، حاوی اطلاعات تازه‌ای نیستند. علاوه بر این پژوهشگر به دلیل رعایت مسائل بهداشتی در دوران شیوع کرونا، صرفاً یا از طریق اپلیکیشن واتساپ و یا از طریق تماس تلفنی مصاحبه‌ها را ترتیب داده است که مشخصات آن‌ها به شرح جدول شماره (۱) می‌باشد.

واحدهای اولیه یا عناصر جامعه به هریک از اعضای جامعه‌ای که مشخصات آن اندازه‌گیری می‌شود، اطلاق می‌گردد (لوی و لمی شو، ۱۳۹۰: ۱۳)؛ بر این اساس نمونه آماری در بخش دوم شامل کلیه معلمان پایه مقطع ابتدایی و تمامی مدیران مدرسه برابر با ۷۵۲ نفر بود که ۴۶ نفر از آن‌ها به صورت نمونه در معرض پاسخنامه‌ها قرار گرفتند.

برای گردآوری داده‌ها در این تحقیق از روش‌های متفاوتی از جمله مشاهده، مصاحبه، پرسشنامه و مطالعات اسنادی و میدانی استفاده شد. برای دستیابی به اطلاعات مورد نیاز از ابزار مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته و پرسشنامه ساختاریافته بهره گرفته شد. در روش اسنادی، پژوهشگر با مراجعه به اسناد و مدارک، اطلاعات لازم را به دست آورد و در روش میدانی مستقیماً به نمونه‌ها مراجعه نمود و به اطلاعات مورد نظر دست یافت. برای تحلیل داده‌ها در بخش کیفی از گراندد تئوری و برای تحلیل داده‌های کمی از نرم افزار SPSS استفاده گردید.



شکل ۱: مدل پارادایمیکی حاصل از تحلیل داده‌بنیاد

جدول ۱: مشخصات کارشناسان مورد مصاحبه پژوهش

ردیف	سمت	جنس	سابقه فعالیت (سال)	ردیف	سمت	جنس	سابقه فعالیت (سال)
۱	مدرس کارآفرینی	مرد	۱۱	۱۲	مدرس کارآفرینی	مرد	۹
۲	کارآفرین نمونه	زن	۸	۱۳	مدرس کارآفرینی	زن	۱۰
۳	مدرس کارآفرینی	زن	۱۳	۱۴	مدرس کارآفرینی	زن	۵
۴	مدرس کارآفرینی	زن	۱۰	۱۵	دکتری مدیریت آموزشی	زن	۴
۵	کارآفرین نمونه	زن	۵	۱۶	دکتری روانشناس تربیتی	زن	۸
۶	مدرس کارآفرینی	زن	۳	۱۷	دکتری تکنولوژی آموزش (مدرس)	مرد	۵
۷	دکتری روانشناسی عمومی (پژوهشگر)	زن	۱۰	۱۸	دکتری مدیریت آموزشی (مدرس)	زن	۷
۸	دانشجوی ارشد کارآفرینی	زن	۲	۱۹	مدرس کارآفرینی	مرد	۵
۹	دکتری کارآفرینی	زن	۳	۲۰	مدرس کارآفرینی	زن	۱۱
۱۰	مدرس کارآفرینی	مرد	۷	۲۱	پژوهشگر	مرد	۹
۱۱	دکتری کارآفرینی	زن	۴	۲۲	دکتری مدیریت آموزشی	زن	۱۰

همان‌طور که قبلاً بیان شد، در این تحقیق با دو گونه داده مواجه هستیم؛ داده‌های کیفی که از طریق مصاحبه به دست آمد و داده‌های کمی که از روش پیمایش، گردآوری شده‌اند. قابل ذکر است که نحوه تحلیل هر کدام از این داده‌ها متفاوت می‌باشد. برای تحلیل داده‌های کیفی که در گام نخست و با استفاده از مصاحبه نیمه عمیق گردآوری گردید، از روش تحلیل تماتیک استفاده شد. بر این اساس پس از جمع‌آوری داده‌ها، با استفاده از تکنیک تحلیل تماتیک و کدگذاری سه‌گانه به تحلیل مقوله هسته آن پرداخته شد. در این مرحله از تحلیل و ارائه نتایج، مقوله هسته در مرکز و به‌عنوان محور دیگر مقوله‌ها قرار گرفت. ماحصل این فرایند، مدلی است که به مدل نظریه پارادایمی مشهور می‌باشد. سپس در مرحله دوم، تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل توصیفی و تحلیل استنباطی صورت گرفت. در بخش توصیفی به داده‌هایی پرداخته شد که از طریق پرسشنامه جمع‌آوری گردید مانند توزیع جنسی، توزیع سنی، توزیع رشته تحصیلی، توزیع میزان تحصیلات، توزیع عناوین شغلی، توزیع سابقه و تجربه کاری پاسخگویان (نمونه مورد بررسی). در قسمت یافته‌های استنباطی از طریق تحلیل عامل اکتشافی به بررسی داده‌های کمی پرداخته شد.

اعتبار و روایی پژوهش حاضر از طریق بررسی کردن به‌وسیله مشارکت‌کنندگان، خودانتقادی و تعریف مجدد وضع موجود در طول تمامی فرایند تحقیق به‌کار گرفته شد. جهت پایایی پرسشنامه نیز از جدول فرمول آلفای کرونباخ استفاده شد که مقدار آن برابر با ۰/۷۸۱ به دست آمد و نتایج آن در جدول شماره (۲) قابل مشاهده می‌باشد.

جدول ۲: ابعاد، گویه‌ها و ضریب آلفای کرونباخ

ردیف	ابعاد	تعداد گویه	ضریب آلفای کرونباخ
۱	موانع توسعه کارآفرینی	۱۱	۰.۷۶۲
۲	عوامل مؤثر بر توسعه کارآفرینی	۱۳	۰.۷۳۱
۳	تأثیر کتاب‌های درسی	۹	۰.۷۱۶
۴	نقش معلمان	۱۰	۰.۷۸۰
۵	ویژگی‌های شخصیتی	۱۶	۰.۷۳۹
۶	اهداف مطلوب	۱۱	۰.۸۵۵
۷	تأثیرات در زندگی	۱۰	۰.۸۴۳
۸	افزایش توانمندی دانش‌آموزان	۹	۰.۸۸۰
۹	نیازهای معلمان و مدیران مدارس	۹	۰.۸۹۵
۱۰	نیازهای دانش‌آموزان	۷	۰.۷۵۶
۱۱	تأثیرات عوامل محیطی	۶	۰.۸۰۸

یافته‌ها

همان‌طور که قبلاً بیان شد، تجزیه و تحلیل داده‌ها به دو صورت کمی و کیفی صورت گرفت. در تحلیل داده‌های کمی ابتدا یافته‌های توصیفی (جنسیت، سن، رشته تحصیلی، میزان تحصیلات، عناوین شغلی و تجربه کاری پاسخگویان) به دست آمد. سپس به بررسی داده‌های استنباطی از طریق تحلیل عامل اکتشافی پرداخته شد. متغیرهای مورد بررسی در این بخش مشتمل بر ۱۱ مورد و در مجموع ۱۱۱ گویه مشخص گردید که ابتدا میانگین و انحراف استاندارد از میانگین آن‌ها به دست آمد. همچنین از شاخص KMO و آزمون بارتلت استفاده گردید تا تفکیک درست عامل‌ها و معنادار بودن آن‌ها، مشخص گردد.

جدول ۳: آزمون KMO و بارتلت

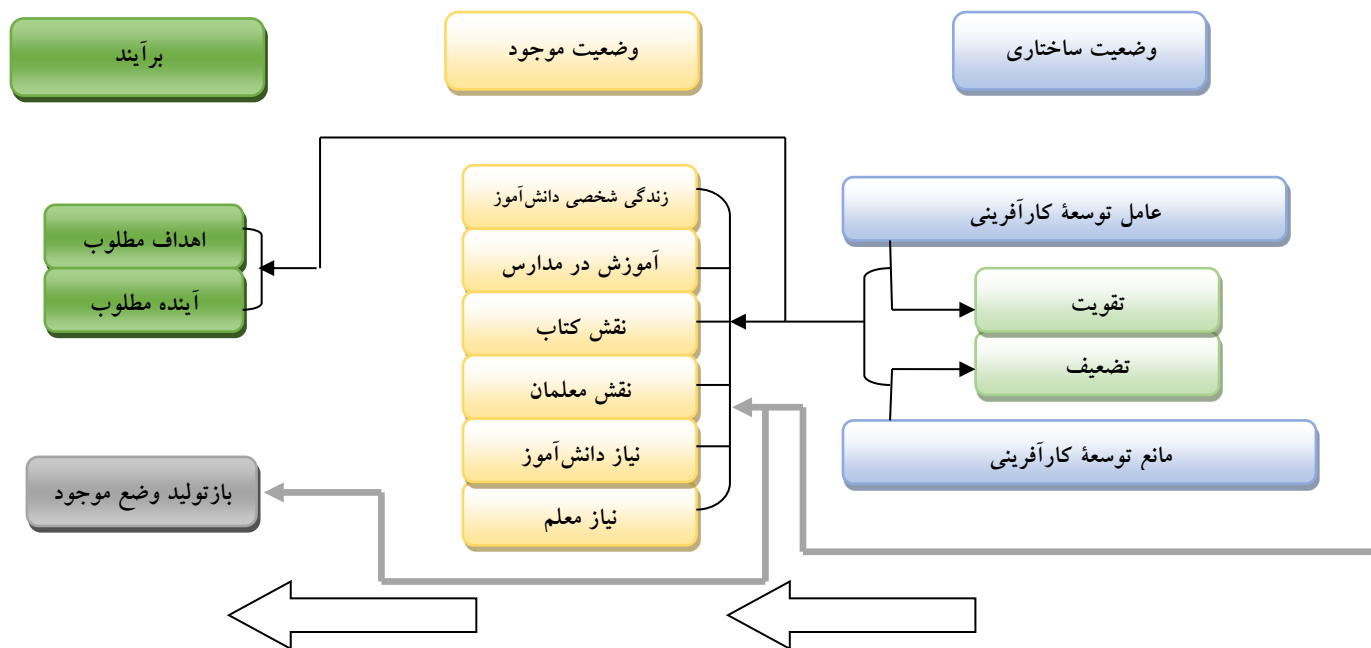
KMO and Bartlett's Test		
۰.۶۶۷		.Measure of Sampling Adequacy Kaiser-Meyer-Olkin
۳۱۰.۷۴۰	Chi-Square .Approx	Bartlett's Test of Sphericity
۵۵	df	
۰.۰۰۰	.Sig	

مقادیر جدول فوق مؤید این مطلب هستند که عامل‌ها در تمام موارد موردبررسی دارای اعتبار سازه‌ای می‌باشند. همچنین این عوامل معنادار بوده و از آنجایی که داده‌های مناسب موردتحلیل نباید کمتر از ۰.۶ باشد، نتایج آزمون KMO برابر ۰.۶۶۷ می‌باشد. پس از چرخش یا دوران عامل‌ها، استنتاج مفهومی انجام گرفت؛ به عبارت دیگر برای هر یک از مجموعه گویه‌هایی که به یک عامل تعلق گرفته‌اند، مفهومی عمومی را تعیین نموده تا بیشتر به تفسیر آن‌ها بپردازیم:

جدول ۴: استنتاج مفاهیم مشترک

ردیف	عامل‌ها	مقدار ویژه	درصد مقدار ویژه	درصد از کل عامل‌ها
۱	نیازهای آموزشی متأثر از ابزارهای آموزشی و عوامل محیطی	۳.۶۸۵	۳۳.۴۹۷	۳۲.۸۸۴
۲	موانع آموزشی و تحقق توسعه توانمندی دانش‌آموزان در فضای یادگیری مدارس	۱.۷۷۷	۱۶.۱۵۹	۱۲.۹۷۱
۳	ابزار آموزشی و اهداف مطلوب	۱.۲۱۰	۱۰.۹۹۸	۱۲.۹۲۰
۴	آموزش‌های کارآفرینی و آینده دانش‌آموزان	۱.۰۳۶	۹.۴۱۵	۱۱.۲۹۳

به‌نحوی که در جدول فوق مشاهده می‌گردد، در مجموع ۱۱ متغیر و ۱۱۱ گویه موردبررسی در ۴ عامل گرد آمده‌است. بدین ترتیب می‌توان برآیند تحلیل عامل اکتشافی پژوهش را در یک مدل مفهومی خلاصه نمود؛ در این مدل مفهومی، عوامل به‌دست‌آمده در سه دسته کلی وضعیت ساختاری (عوامل توسعه آموزش کارآفرینی و موانع توسعه آموزش کارآفرینی)، وضعیت موجود (نیازهای دانش‌آموزان در توسعه توانمندی‌های آموزش کارآفرینی، تأثیر کتاب‌های درسی بر آموزش کارآفرینی، نیاز معلمان و مدیران در جهت توسعه آموزش کارآفرینی دانش‌آموزان، تأثیرات آموزش کارآفرینی در زندگی شخصی دانش‌آموزان و نیازهای دانش‌آموزان در توسعه توانمندی‌های آموزش کارآفرینانه) و برآیند در دو حالت کلی (آینده مطلوب و رسیدن به اهداف در مقابل بازتولید وضعیت موجود) می‌باشند. بر این اساس مدل موردنظر را می‌توان به شکل شماره (۲) نشان داد.



شکل ۲: برآیند تحلیل عامل اکتشافی پژوهش

سؤال اول: ابعاد و مؤلفه‌های مدل آموزش کارآفرینی در مدارس ابتدایی کدام‌اند؟

این ابعاد و مؤلفه‌ها عبارت‌اند از:

- ۱) نیازهای آموزشی متأثر از ابزارهای آموزشی و عوامل محیطی با ۳۲/۸۸ درصد از کل عوامل
- ۲) موانع آموزشی و تحقق توانمندی‌های کارآفرینی دانش‌آموزان در فضای یادگیری مدارس با ۱۲/۹۷ درصد از کل عوامل
- ۳) ابزار آموزشی و اهداف مطلوب با ۱۲/۹۲ درصد از کل عوامل
- ۴) آموزش‌های کارآفرینی دانش‌آموزان ۱۱/۲۹ درصد از کل عوامل

نتایج پژوهش محققانی چون طغرابی و همکاران (۱۳۹۸) با شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های آموزش کارآفرینانه، سوربامان و کاریونو (۲۰۱۷) در تشخیص شاخص‌های آموزش کارآفرینی، بهمنی و همکاران (۱۳۹۶) با شناسایی مفاهیم قابل‌آموزش کارآفرینی، ظهیرالدینی و حسن‌زاده (۱۳۹۹) از طریق ارزیابی وضعیت آموزش کارآفرینی در موانع موجود و هسی (۲۰۱۶) به‌وسیله تعیین اهداف مرتبط با فعالیت‌های کارآفرینانه، در راستای یافته‌های این پژوهش قرار داشتند. در بررسی مؤلفه اول یعنی نیازهای آموزشی متأثر از ابزارهای آموزشی و عوامل محیطی به تأثیر کتاب‌های درسی، عواملی که در آموزش کارآفرینی تأکید می‌گردند عبارت‌اند از بازی‌های خلاق، شبیه‌سازی، آموزش ترکیبی، ایفای نقش و ... در این میان دولت نیز به‌عنوان مهم‌ترین عامل محیطی محسوب می‌شود که اصلاح زیرساخت‌ها را در دست دارد؛ زیرا همان‌گونه که قبلاً

توسط گیلیان و عبداللطیف (۲۰۱۷) مطرح شده بود، آموزش کارآفرینی به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر حمایت‌های ارتباطی قرار دارد. موانع آموزشی کارآفرینی در فضای یادگیری مدارس دومین مؤلفه در این مدل پژوهشی می‌باشد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که تدوین یک جلد کتاب در پایه ششم لزوماً اهداف آموزش کارآفرینی را در مدارس ابتدایی تأمین نخواهد کرد. همچنین روش‌های تدریس سنتی مسلط در کلاس‌های درس، مانع دیگری بر سر راه توسعه روحیه کارآفرینانه می‌باشد. این یافته توسط عزیزی و همکاران (۱۳۹۸) نیز مورد تأیید بوده است. در خصوص مؤلفه سوم یعنی ابزار آموزشی و اهداف مطلوب، یافته‌ها تأیید کردند که استفاده از ابزارهای مبتنی بر آموزش کارآفرینی، ادغام آموزش کارآفرینی در برنامه‌های درسی، آموزش کارآفرینی براساس داستان‌سرایی جزو روش‌های مورد تأیید گاردیا و همکاران (۲۰۱۴)، عزیزی و مختاری (۱۳۹۶) و آراستی و همکاران (۱۳۹۵) می‌باشد. آموزش‌های کارآفرینی دانش‌آموزان مؤلفه چهارم می‌باشد. یافته‌های پژوهش تأیید نمودند آموزش‌های کارآفرینانه باعث می‌گردد که دانش‌آموزان در محیط‌های واقعی یادگیری قرار گیرند. همچنین بتوانند استعدادها و توانایی‌های خود را شناسایی، سبک‌های جدید ایجاد کنند و نوآوری داشته‌باشند. این نتایج با نتایج حاصل از تحقیقات طغریایی و همکاران (۱۳۹۸) و عزیزی و همکاران (۱۳۹۸) همخوانی دارد.

سؤال دوم: موانع مدل آموزش کارآفرینی در مدارس ابتدایی کدام‌اند؟

از موانع اصلی آموزش کارآفرینی در مدارس ابتدایی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: استفاده از روش‌های رایج سنتی، نپرداختن به موضوع کارآفرینی و توسعه آن در مدارس ابتدایی، ضعف ساختار مدیریتی کشور و عملکرد ضعیف آموزش و پرورش در حمایت از دانش‌آموزان و معلمان کارآفرین، تبلیغات ضعیف درباره فرهنگ کارآفرینی از سوی رسانه‌های جمعی و تحقیقات اندکی که در این دوره سنی صورت گرفته. عوامل مذکور موجب پیامدهای منفی کوتاه‌مدت و بلندمدت در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور شده‌اند. این یافته با یافته‌های پژوهش‌های نادری و همکاران (۱۳۹۸)، ظهیرالدینی و حسن‌زاده (۱۳۹۹)، مرتضی نژاد و همکاران (۱۳۹۶) و مرادی و همکاران (۱۳۹۸) همخوانی دارد. همان‌گونه که این تحقیقات اذعان می‌دارند، در اسناد بالادستی شرایط و امکانات لازم برای تحقق اهداف کارآفرینانه فراهم نشده و ضعف ساختار نهادی برای شکل‌گیری این اهداف در مدارس، از موانع اصلی آموزش کارآفرینی در مدارس می‌باشند.

بحث و نتیجه‌گیری

ابعاد و مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی در مدارس ابتدایی تابع شرایط ساختاری حاکم بر نظام آموزشی کشور و مقامات بالادستی می‌باشد. معلمان و مدیران به دلیل ساختار متمرکز نظام آموزشی، تابع بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های صادره هستند. از طرفی ابزارهای آموزشی پاسخ‌گوی نیازهای کارآفرینی در مدارس نمی‌باشد. در تحقق کارآفرینی در فضای یادگیری مدارس، شیوه‌های سنتی پاسخ‌گو نمی‌باشد؛ بلکه روش تدریس فعال همراه با بازی، کاردستی و داستان که برای کودکان جذاب و سرگرم‌کننده است، اهداف آموزش کارآفرینی را تأمین می‌نماید. با وجود تحقیقات متعددی که در حوزه آموزش کارآفرینی در مدارس صورت گرفته است، نمی‌توان بر وقوف کارگزاران اصلی آموزش و پرورش در این خصوص اطمینان داشت؛ لذا آموزش‌های کارآفرینانه در مدارس ایران گویای وضعیت مطلوبی نمی‌باشد. در یک وضعیت ایده‌آل، مدارس با بهبود دانش کارکنان، ترویج فرهنگ حملیت‌گر، رفع محدودیت‌ها و موانع ساختاری باعث تقویت روحیه ریسک‌پذیری، خودباوری، اعتماد به نفس و همکاری در میان دانش‌آموزان می‌شوند.

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، آموزش کارآفرینی در مدارس بر مواردی متکی می‌باشد که به صورت مشخص بر تعامل میان تمام ابعاد و مؤلفه‌های تأثیرگذار، تأکید می‌کند. این مدل بر تعاملی سیستماتیک استوار است. همچنین تمامی نهادهایی که متولی امر آموزش عمومی هستند، هم هدف سیستم اجتماعی را به پیش می‌برند و هم اهداف خود را تأمین می‌کنند. در واقع نهادهای آموزشی در خدمت اهدافی قرار می‌گیرند که آموزش کارآفرینی در متن آن اهداف، حضوری معنادار خواهد داشت. در این مدل دولت با نظارت بر عملکرد آموزش‌های رسمی و غیررسمی، الزامات و قواعدی را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد که مدارس را به سوی آموزش کارآفرینی سوق می‌دهند.

فهرست منابع فارسی

- آراستی، زهرا، قدوسی، سمیرا و باقری، افسانه (۱۳۹۵). تأثیر آموزش کارآفرینی از طریق روش داستان‌سرایی بر نگرش کارآفرینانه دانش‌آموزان مقطع ابتدایی، فصلنامه توسعه کارآفرینی. دوره ۹، شماره ۴، صص ۵۹۳-۶۱۲.
- احمد پور داریانی، محمود و مقیمی، سید محمد (۱۳۹۳). مبانی کارآفرینی، تهران: انتشارات خانه کارآفرینی ایران.
- احمد پور داریانی، محمود (۱۳۸۷). کارآفرینی، تعاریف الگوها نظریات، تهران: انتشارات شرکت پردیس.
- بهرام زاده، محمد مهدی، باورصاد، بلقیس و جعفرپور، محمود (۱۳۸۹). ارزیابی نقش جو سازمانی در روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر اهواز، مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز، ۶(۱)، ۱۵۱-۱۸۰.
- بهمنی، ندا، آراستی، زهرا و حسینی، رسول (۱۳۹۶). آموزش کارآفرینی در مقطع ابتدایی با هدف تقویت نگرش کارآفرینانه، نشریه توسعه کارآفرینی، دانشگاه تهران.

- خلیلی، نرجس خاتون و حق پرست، فاطمه (۱۳۹۲). مطالعه تطبیقی آموزش‌های کارآفرینی در ایران و سایر کشورها و ارائه راهکارهای مؤثر آموزش کارآفرینی به زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی، ماهنامه کار و جامعه، شماره ۱۶۲، آبان ۱۳۹۲.
- طغرابی، محمدتقی، میرواحدی، سعید و هاشمی، سمیه (۱۳۹۸). طراحی الگوی آموزش کارآفرینانه در مدارس، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۷۱، سال هجدهم، صص ۵۹-۸۳.
- ظهیرالدینی، مینو سادات و حسن‌زاده، محمد (۱۳۹۹). ارزیابی وضعیت کارآفرینی ایران براساس گزارشات دیده‌بان جهانی کارآفرینی و موسسه جهانی کارآفرینی و توسعه طی چهار سال اخیر، فصلنامه رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری، شماره ۳۷، جلد هفتم، صص ۵۶-۶۹.
- عزیزی، محمد و مختاری، نگار (۱۳۹۶). آموزش کارآفرینی برای دانستن، انجام دادن و بودن در دوره ابتدایی با رویکرد تلفیقی، فصلنامه توسعه کارآفرینی، دوره ۱۰، شماره ۴، صص ۶۳۵-۶۵۴.
- عزیزی، زهره، صفاری نیا، مجید، علی‌پور، احمد و زعفریان، رضا (۱۳۹۸). تأثیر بسته آموزش کارآفرینی بر خلاقیت و اعتمادبه‌نفس کودکان پیش‌دبستانی، فصلنامه توسعه کارآفرینی، صص ۲۸۰-۲۶۱.
- عسکری فر، کاظم، ابراهیمی، ابوالقاسم و علوی، مسلم (۱۳۹۷). ارائه الگوی آموزشی توسعه توانمندی‌های کارآفرینانه در دانش‌آموزان با میانجی‌گری ویژگی‌های شخصیتی، فصلنامه توسعه کارآفرینی، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۱۲۰-۱۰۱.
- لوی، پل و لمی شو، استنلی، مترجم گیتی مختاری و امیر مجدی (۱۳۹۰). نمونه‌گیری: روش‌ها و کاربردها، تهران: مرکز آمار ایران، پژوهشکده آمار.
- مرادی پردنجانی، حجت‌الله، نیکنامی، مصطفی، تقی‌پور، ظهیر، علی و جعفری، پریش (۱۳۹۸). ارائه مدل پرورش دانش‌آموزان کارآفرین در مقطع ابتدایی، فصلنامه آموزش در علوم انتظامی، سال هفتم، شماره ۲۵، بهار ۱۳۹۹.
- مرتضی نژاد، نیلوفر، عطاران، محمد، حسینی خواه، علی و عباسی، عفت (۱۳۹۶). بررسی عناصر طراحی برنامه درسی کارآفرینی براساس رویکرد تطبیقی، فصلنامه مطالعات برنامه درسی ایران، سال یازدهم، شماره ۴۴، بهار ۱۳۹۶، صص ۴۹-۸۰.
- مدرسی سریزدی، آسیه سادات، نادری، عزت‌الله، سیف نراقی، مریم و احقر، قدوسی (۱۳۹۸). اعتباریابی الگوی برنامه درسی مبتنی بر رویکرد کارآفرینانه (مورد مطالعه: درس فارسی دوره دوم ابتدایی)، فصلنامه اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی، سال نهم، شماره ۲۸، صص ۱۳۸-۱۰۷.
- نادری، نادر، رضایی، بیژن، سلیمانی، معین و رستمی، سحر (۱۳۹۸). تحلیل موانع آموزش اثربخش درس کارگاه کارآفرینی و تولید، فصلنامه مطالعات برنامه درسی، دوره ۱۴، شماره ۵۳، صص ۱۶۶-۱۳۵.

فهرست منابع انگلیسی

- Aslan, S. (2010). The views of primary school 4th and 5th year students and teachers regarding entrepreneurship.
- Axelsson, K., & Hagglund, S., & Sandberg, A. (2015). "Entrepreneurial Learning in Education Preschool as a Take-Off for the Entrepreneurial Self", *Journal of Education and Training*, 2(2), 40-58.
- Emami-Langroodi, F. (2017). Schumpeter's theory of economic development: a study of the creative destruction and entrepreneurship effects on the growth. Retrieved from SSRN: <https://papers.ssm.com/so13/papers>.
- Geliadan, H. M., & Abdullateef, A. O. (2017). Entrepreneurship intentions of business students in Malaysia: the role of self-confidence educational and relation support. *Journal of Small Bussiness and Entreprise Development*, 24(1), 54-67.
- Guardia, D., Gentile, M., Grande, V., Ottaviano, S., & Allegra, M. (2014). A Game Based Learning Model for Entrepreneurship Education. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 141(2014)195-199.
- Haghghi, N. F., Mahmoudi, M., & Bijani, M. (2018). Barriers to entrepreneurship development in Iran's higher education: A qualitative case study. *Interchange*, 49(3), 353-375.
- Hassi, A. (2016). Effectiveness of early entrepreneurship education at the primary school level: Evidence from a field research in Morocco. *Citizenship, Social and Economic Education*, 15(2), 83-103.
- Karimi, S., JA Biemans, H., Lans, T., Chizari, M., and Mulder, M. (2014). Effects of role models and gender on students' entrepreneurial intentions. *European Journal of Training and Development*, 38(8): 694-727.
- Shapero, J. (2017). Shapero's Model: A Veritable Tool for Explaining Entrepreneurial Intentions Attitudes among Management Technology Students in Mautech Yoka, Adamawa State, Nigeria: *International Journal of Business and Management Invention*, Volume 5 Issue 12. pp-19-26.
- Suryaman, S., & Hari, K. (2017). Leading Entrepreneurship Education-Based Primary Schools. *Advances in Social Science, Education and Humanities Research*, 128, 135-135.
- Valero, A., Parton, B., & Robb, A. (2014). *Entrepreneurship Education and Training Programs around the World: Dimensions for Success, Directions in Development*. Washington, DC: World Bank.